

خالد  
بروآمد آه نه شان!  
شهادت نامه شیخ فضل الله عزی  
(رحیمہ و حبیبتہ امت مسلمہ شہداء)  
علی ابوالحسنی (مُنذر)



## فهرست

|                                                                              |     |
|------------------------------------------------------------------------------|-----|
| سخن ناشر .....                                                               | ۷   |
| عاشورا؛ حدیث ماندگار! .....                                                  | ۱۱  |
| نبوغ سیاسی شیخ فضل الله (مردی که تمام یش بینهایش درست در آمد!) . ۲۵          |     |
| معجزة عشق (کمالات و کرامات شیخ) .....                                        | ۵۱  |
| * ارادت به ساحت قدس اهل بیت علیهم السلام .....                               | ۵۴  |
| * چالش با دشمنان ولی عصر (عج) .....                                          | ۶۰  |
| * رحمی بکن ای آهوی از دشت رمیده! .....                                       | ۶۱  |
| * کرامات شیخ .....                                                           | ۶۴  |
| شیخ از قتل خویش آگاه بود! .....                                              | ۷۵  |
| در پناه عبد عظیم الهی (شیخ در تحصن حضرت عبدالعظیم علیه السلام) ... ۸۲        |     |
| وصیتنامه شیخ در تحصن حضرت عبدالعظیم علیه السلام .....                        | ۹۳  |
| گفتگوی شیخ با طباطبایی و بهبهانی بر سر مشروطه و رمز مخالفت<br>وی با آن ..... | ۹۹  |
| میثاق اخوت و پایداری بین شیخ و مهاجرین .....                                 | ۱۲۷ |
| نامه شیخ به عضدالملک .....                                                   | ۱۳۹ |
| * تنها سلاح من، در این میدان، سخن بود! .....                                 | ۱۴۳ |
| شیخ ترور می شود .....                                                        | ۱۴۵ |
| داعیه ماء، به عین، داعیه کربلا است! .....                                    | ۱۴۹ |
| اصرار سفارت انگلیس بر تبعید شیخ از تهران .....                               | ۱۵۳ |

|     |                                                      |
|-----|------------------------------------------------------|
| ۱۵۵ | اسلام، زیر بیرق کفر نمی رود!                         |
| ۱۷۱ | برخاش بر سر بیرم خان! (در فضای مرگبار محکمه فرمایشی) |
| ۱۷۵ | تنهای شکوایا!...                                     |
| ۱۹۱ | داوری تاریخ در باره قاتلان شیخ...                    |
| ۱۹۷ | اندوه عالمان در شهادت شیخ                            |
| ۲۲۳ | مویه مرغ حق در سوک شیخ                               |
| ۲۳۴ | * زمان، زندگی و اخلاق علامه حاج شیخ مهدی مازندرانی   |
| ۲۳۹ | * گفتار بزرگان درباره حاج شیخ مهدی                   |
| ۲۴۲ | * غیرت و حمیت دینی او                                |
| ۲۴۳ | * پرواز به کوی دوست                                  |
| ۲۴۶ | * روایتگر مظلومیت و حقایق شیخ فضل الله               |
| ۲۵۵ | شیخ فضل الله نوری و مشروطیت از نگاه امام خمینی       |
| ۲۵۹ | سوگن سرود شاعران در مرگ شیخ                          |
| ۲۶۷ | دست انتقام السهی...                                  |
| ۲۶۹ | ۱. سپهدار / سپهسالار تنکابنی                         |
| ۲۷۲ | ۲. سردار اسعد بختیاری:                               |
| ۲۷۲ | ۳. و بالآخره: بیرم خان!                              |
| ۲۷۵ | کتابنامه                                             |
| ۲۷۵ | الف) مجموعه ها و اسناد                               |
| ۲۷۶ | ب) جراید و نشریات ادواری                             |
| ۲۷۷ | پ) کتب و مقالات                                      |
|     | تصاویر                                               |

در دستهایش، و گل بود و قلم؛ قلمی که جوهرش، خون دل بود و خوابه روح...

و در چشمانش، غمی، که و آگاهی و و بهر، از آن می تراوید.  
پاداش و گل، به و گلوله و و داره، منصفانه نبود...!

درختی گشن را می مایست، که در کویر روییده است؛ تنها و استوار در برابر طوفان... و سروی بلند را، که با قامت رشیدش، آسمان را نشانه رفته است؛ و پرنده‌ای را، که تنها، به آبی پرواز می اندیشد...  
دماوند را می مایست، با همان بلندای برف پوش، و آتشفشان درون.  
در عصر آخته‌ها و کوتوله‌ها، الگوی رشادت بود، و زلزله را - پیش از آنکه آواز بر من و ما فرود آید - دید و هشدار داد.

دانشی راز بود و، نیوشای آواز؛ و راز، شگفت خلق انسان، و و آوازی که پیامبر در غدیر سرداد: *مَنْ مَثَّنْ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ*  
بیراه نبود که، برای کشتش، روز میلاد امیر را برگزیدند!  
هجرت زیبایش، هنوز در هودجی از اشک و آه، بر دوش دلها بدرقه می شود...

تنها نه اندوه عالمان، هتاکي دشمنان نیز گواهِ بزرگی اوست.  
اگر کوچک و حقیر بود، این گونه، خواب دشمنان را بر نمی آشفست، و وصفش

- به ستایش و نکوهش -

کران تا کران

گوش تاریخ را بر نمی ساخت!

## سخن ناشر

مشروطیت یکی از حوادث بزرگ تاریخ ماست که، به لحاظ «تأثیر عمیق و ماندگار» آن در سیاست و فرهنگ این سرزمین، نقطه عطفی در تاریخ کشورمان به شمار می‌رود و درست از همین رو، پیوسته حجم عظیمی از پژوهشها و تحقیقات تاریخی را به خود اختصاص داده است. گذشت زمان، نه تنها از اهمیت بحث در باره این رویداد مهم تاریخی نکاسته، بلکه بر آن افزوده است، و امروزه بسیاری از صاحب نظران، بررسی مشروطیت و کاوش در باره ریشه‌ها و پیامدهای آن را، برای آشنایی نسل حاضر با پیشینه فرهنگ و سیاست کشور خویش، و عبرت‌گیری از آن در جهت بهبود وضعیت کنونی خود، امری حیاتی می‌شمرند.<sup>(۱)</sup>

بررسی مشروطیت، بدون پرداختن به مواضع فکری و سیاسی حاج شیخ فضل‌الله نوری ممکن نیست. شیخ، در مراحل گوناگون تاریخ مشروطیت دخیل و مؤثر بوده و اگر مشروطیت را، در تاریخ کشورمان، بستر بروز نخستین نزاع جدی و اصولی میان «دین» و «مدرنیسم» به شمار آوریم، شیخ در آن هنگامه، پرچمدار دفاع از دین محسوب می‌شده و هزینه سنگینی نیز بابت این امر پرداخت کرده است.

سوگمندانه باید گفت که تاریخ مشروطیت، غالباً نه از منظری «بی‌طرفانه» و «واقع‌بینانه»، بلکه «یکسویه» و «جهت‌دار» نوشته شده و بویژه کسانی که سنگ بنای «نگارش» این بخش از تاریخ ایران را نهاده‌اند، بیش و پیش از آنکه در صدد کشف و شناسایی حقایق باشند، ملوک‌سازی چهره «جناح مغلوب» و توجیه اعمال «جناح

۱. چالش سنت و تجدّد / اسلام و غرب؛ عملکرد مطبوعات، احزاب و گروهها؛ تبعات سوء اختلافات و دسته‌بندیهای «بحران‌ساز» سیاسی و اجتماعی؛ نقش سنن و شعائر مذهبی در پیشبرد قیام رهایی‌بخش ملی، مناسبات دین و دولت / علما و سلطنت؛ نقش مرموز انجمنهای ماسرنی؛ پیامدهای استمداد از بیگانه سلطه‌جوی برای انجام اصلاحات داخلی، و مسائلی از این دست، از موضوعات مهم و قابل توجهی است که می‌توان مواد لازم برای بحث و تحقیق پیرامون آنها را، از سفره تاریخ مشروطیت برگرفت:

غالب در آن دوران عبرت زای تاریخی را مد نظر داشته اند. و پر پیداست که این امر، بدون «تحریف» یا «کتمان» واقعیات، شدنی نبوده است. آگاهی از این امر به آنان که در پی درک حقیقت (و حقیقت را نیز بیش از افلاطون دوست دارند) هشدار می دهد که در بررسی حوادث مشروطیت از نقد اظهارات مورخان غافل نبوده و در داوریهای خویش حتی الامکان به اسناد دست اول تاریخی رجوع کنند. آنچه در باب تحریف و کتمان حقایق گفتیم، بیش از همه درباره شیخ فضل الله نوری، این شخصیت تأثیر گذار تاریخی، مصداق دارد. چندانکه با بررسی «نقادانه» اظهارات غالب مورخین مشروطه در باره وی می توان دامنه وسیع «تحریف حقیقت» را در تواریخ مشروطیت دریافت و از آشنایی با این فاجعه چراغی برای «بازنگری و بازنگاری» مشروطیت برافروخت و به «واقعیات» این دوران سرنوشت ساز نزدیک و نزدیکتر شد...

بازنگری در تاریخ معاصر - بویژه عصر مشروطیت - نیاز «حیاتی و فوری» نسل امروز است که مؤلف محترم این اثر، در همین زمینه، سلسله مباحث تاریخی و تحلیلی زیر را پیرامون «مشروطیت و حاج شیخ فضل الله نوری» به رشته نگارش درآورده است: ۱. آخرین آواز قوا؟ بازکاوی شخصیت و عملکرد شیخ فضل الله نوری بر اساس «آخرین برگ» زندگی او، و «فرجام» مشروطه. ۲. شیخ فضل الله نوری، و مکتب تاریخنگاری مشروطه. ۳. اندیشه سبز، زندگی سرخ؛ زمان و زندگی شیخ فضل الله نوری. ۴. خانه، بردامنه آتشفشان؟! شهادتنامه شیخ فضل الله نوری.

۵. دیده بان، بیدار؟! دیدگاهها و مواضع سیاسی و فرهنگی شیخ فضل الله نوری. ۶. راز پنهان؟! شیخ فضل الله نوری را، چرا و چه کسانی کشتند؟ ۷. کارنامه شیخ فضل الله نوری؟ پرسشها و پاسخها. ۸. کالبد شکافی چند شاخه در باره شیخ فضل الله نوری؟ فروش مدرسه چال به بانک استقراضی، رشوه گیری از شاه و امین السلطان؟! و... ۹. خاطرات و اظهارات آیت الله حاج شیخ حسین لنکرانی در باره مشروطیت و شیخ فضل الله نوری. ۱۰. و...

گفتی. است: از شمار آثار فوق، پیش از این، کتابهای شماره ۱، ۳، ۵ و ۷ توسط نشر عبرت منتشر شده و اینک شماره ۴ آن توسط مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر تقدیم خوانندگان عزیز می گردد.

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

تهران ۱۳۸۱